

بررسی واژهٔ garəmo. Skarana در وندیداد

جواد لطفی نوذری*

چکیده

وندیداد یکی از بخش‌های پنج‌گانهٔ اوستای موجود است. برخی از واژه‌های وندیداد تنها یک بار در اوستا بکار رفته و به لحاظ معنایی دچار ابهام است. در این مقاله تلاش شده تا با بررسی ریشه‌شناختی و ساختاری یکی از این واژه‌ها، ابهام موجود در معنای آن برطرف گردد.

کلید واژه

اوستا - وندیداد - فرگرد ۱۴ - آتش - انبر - garəmo - skarana - astām nirišn.

* دانش‌جوی دکتری رشتهٔ فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، دانش‌گاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران.

تاریخ رسید: ۱۳۹۰/۱۰/۲۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۰/۲۷

مقدمه

وندیداد، یکی از بخش‌های پنج‌گانه اوستای موجود و دارای ۲۲ بخش است. هر یک از این بخش‌ها که فرگرد نامیده می‌شود، به موضوعی خاص ارتباط دارد. برای مثال فرگرد نخست درباره داستان آفرینش، فرگرد دوم درباره داستان جم و... سخن می‌گوید. اما بیش‌تر فرگردهای وندیداد در خصوص قوانین مذهبی و احکام دینی است. محققانی متعدد بر روی وندیداد کار کرده‌اند. دارمستتر آن را به فرانسه و انگلیسی ترجمه کرده است. ولف آن را به آلمانی، انکلساریا به انگلیسی و داعی الاسلام، جلیل دوست‌خواه و هاشم رضی به فارسی ترجمه کرده‌اند. موسی جوان هم ترجمه دارمستتر را به فارسی برگردانده است.

طرح مسأله

آن‌چه به بحث حاضر مربوط می‌شود، واژه‌ای از فرگرد ۱۴ وندیداد است؛ فرگردی که در خصوص کفاره کسی سخن می‌گوید که سگ آبی - یکی از موجودات مورد احترام در اندیشه زردشتی - را می‌کشد. زردشت از اورمزد در خصوص کفاره این گناه می‌پرسد و اورمزد به شرح کفاره گناه می‌پردازد.

یکی از کارهایی که به جبران این گناه باید انجام گیرد، تهیه تمامی ابزار و لوازم مورد نیاز موبدان است. ابزاری مانند: پنم، خرفسترکش، سروشو چرنام. در میان این وسایل از واژه‌ای به نام *garəmo .skarana* نام برده شده است که در متن زند، برای این واژه معادل *astām nirišn* آمده است.

این واژه تنها یک بار در اوستا بکار رفته است. کاپادیا در واژه‌نامه وندیداد پهلوی، *astām nirišn* را «انبر» معنی کرده است. با توجه به تفسیر زند یعنی *ān kē ātaxš az tanūr pad-i-š āwarēnd* «انبر» پذیرفتنی بنظر می‌رسد. در پاورقی متن زند این واژه به صورت *astāmag nīryūg* هم آمده است. کانگا آن را ابزاری برای «تولید گرما» معنا کرده است (kapadia, p. 239). داعی الاسلام هم آن را «آتش پاک کن» معنی کرده است.^۱

پیشنهاد درباره ریشه‌شناسی و معنای واژه

واژه اوستایی از دو جزء تشکیل شده است:

garəma: اسم مذکر، «گرما» (Bartholomae, 2004, c. 516) *qas garəma*:

صفت، «گرم» (Ibid.c.515)

-skarana: اسم خنثی، (Ibid.c.516) شاید بتوان آن را با Lit.skilti در معنای «آتش زدن» سنجید. بارتولومه واژه «سکار»^۲ فارسی را نیز با این واژه مرتبط می‌داند. (Ibid.)

می‌توان واژه -skarana را با واژه هندواروپایی -skāra در معنای «زغال زنده» سنجید. (R.L.Turner, 1989,p.787) این واژه در میان زبان‌های ایرانی در زبان پشتو به صورت skōr در معنای «زغال» (Ibid.) و در فارسی به صورت «سکار» باقی مانده است. دیگر شواهدی که ترنر برای این واژه آورده، چنین است: (Ibid) «خاکستر» Tor.Khōr؛ «زغال زنده» Jij.Kahāra

لازم به ذکر است «زغال زنده» به زغال افروخته زیر خاکستر اطلاق می‌شود. این اصطلاح هنوز در زبان طبری رواج دارد. مطلب قابل ذکر دیگر این که واژه kelin در طبری - به معنی «خاکستر» - را نیز می‌توان با توجه به تغییرات آوایی با -skāra مرتبط و یا حتی صورت تحول یافته آن دانست. (واژه skarana با حذف s آغازی و مصوت پایانی به صورت kār درآمده است. سپس با تبدیل r به l به kāl بدل شده است. از دیگر تحولات آوایی زبان‌های ایرانی تبدیل مصوت‌ها به یکدیگر است. بنابر این قاعده ā می‌تواند به e تبدیل شود. تا به این جا شکل واژه به kel تبدیل می‌یابد. با افزوده شدن پسوند سازنده اسم و صفت -in [Jackson, 2004, §835] به واژه، صورت kelin بدست می‌آید.) در گویش خراسان جنوبی نیز واژه eskal در معنای زغال نیم سوخته وجود دارد. در بیرجند عبارت eskal e tāq به هیضم نیم سوخته تاغ^۳ اطلاق می‌شود. واژه «اسکل» را نیز می‌توان با -skāra مرتبط دانست.

در خصوص واژه زند astām nirišn که آن را «انبر» معنی کرده‌اند، گفتنی است که در گویش شیرازی واژه assom و در گویش شمشکی واژه hassom هر دو در معنای «کفگیر» وجود دارد.

شاید بتوان با توجه به معانی و شواهد ارائه شده برای اجزای اوستایی، برای کل ترکیب، معنای «زغال داغ، زغال افروخته، اخگر» را ارائه نمود؛ زغالی که برای آتش افروزی مجدد و روشن کردن آتش جدید مورد استفاده قرار می‌گرفته است. این معنا منطقی‌تر و به لحاظ ریشه‌شناختی قابل قبول‌تر است.

نتیجه‌گیری

با توجه به این که بارتولومه به معنای واژه اطمینان ندارد و آن را با تردید معنی کرده است و نیز با توجه به شواهد ارائه شده در گویش طبری و گویش‌های جنوب خراسان می‌توان گفت که معانی بیان شده توسط محققان در مورد واژه مورد بحث که پیش‌تر ذکر شد، درست بنظر نمی‌رسد و معنی «زغال داغ و افروخته، اخگر» مناسب‌تر است.

پی‌نوشت‌ها

۱. داعی الاسلام، ۱۹۴۸، ص ۱۳۶.
۲. برهان، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۱۵۰.
۳. برهان، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۶۰.

کتاب‌نامه

۱. خلف تبریزی، محمدحسین؛ برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۶.
۲. داعی الاسلام، سیدمحمدعلی حسنی؛ وندیداد، حصه سوم کتاب اوستا، حیدرآباد دکن، ۱۹۴۸.
3. Bartholomae, Christian; Altiranisches wörterbuch, Asatir, Tehran, 2004.
4. Jackson, A.v.W., Avesta Grammar and Reader, Astir, Tehran, 2004.
5. Kapadia, Dinshāh D.; Glossary of Pahlavi Vendidad.
6. Turner, R. L.; A comparative dictionary Of The Indo-Aryan languages, London, 1989.